Bi-quarterly Scientific Journal of Family Law and Jurisprudence Journal
Vol. 30, No. 82/ Spring & Summer 2025
Promotional Article

Jurisprudential and Legal Examination of the Competence of Minor Distinguished and Fools in Concluding Free Contracts

Somayeh Zohuri[1]

Doi:
10.30497/flj.2024.246425.2031

Abstract

The civil law in many articles emphasizes the need for the competence of parties to the transaction and prohibits incompetent persons from concluding the transaction. Among the unqualified persons are minor (Saghir child) distinguished and fools who because they do not have the ability to distinguish their profits and losses, their transactions and possessions in financial affairs are considered invalid. However, despite this general ruling, the legislator has allowed them to acquire property without compensation in the final part of articles 1212 and 1214. The main reason for this ruling is that in accepting ownership without compensation, no harm will be done to the minor. Of course, this exceptional ruling is only valid for acquisition free contracts, and in non-acquisition free contracts, minor distinguished and fools are not eligible to accept the contract, because they may cause losses to themselves due to their lack of knowledge and awareness. On the other hand, if the contract of free acquisition includes the condition of exchange or obligation, minor distinguished and fool are no longer qualified to accept the contract. Because accepting this contract will lead to their involvement in their property and requires the involvement of their guardian. Therefore, this research, with a descriptive and analytical method, and with a jurisprudential and legal approach, deals with the expression of the eligibility of minors distinguished and fools in free contracts and states their eligibility or ineligibility.

Keywords: Eligibility, minor distinguished, fool, property without compensation, free contract.

1. Assistant Professor of lawGolestan University, Gorgan, Iran. sozohuri@gmail.com

دوفصلنامهٔ علمی فقه و حقوق خانواده / *مقالهٔ ترویجی* / دورهٔ ۳۰، شمارهٔ ۸۲ / بهار و تابستان ۱۴۰۴/ صص: ۳۴۷ ـ ۳۲۷

بررسی فقهی و حقوقی اهلیت صغیر ممیز و سفیه در انعقاد عقود رایگان

سمیه ظهوری[۱]

تاریخ دریافت: ۱٤۰۳/۰۵/۲۲؛ تاریخ پذیرش: ۱٤۰۳/۰۸/۱۹

Doi: 10.30497/flj.2024.246425.2031

چکیده

قانون مدنی در مواد متعدد به لزوم وجود اهلیت برای طرفین معامله تأکید می‌کند و اشخاص فاقد اهلیت را از انعقاد معامله منع می‌کند. ازجمله اشخاص فاقد اهلیت، صغیر ممیز و سفیه هستند که چون قدرت تشخیص سود و زیان خویش را ندارند، معاملات و تصرفاتشان در امور مالی، غیر نافذ دانسته شده است؛ اما به‌رغم این حکم کلی، قانونگذار در قسمت پایانی مواد ۱۲۱۲ و ۱۲۱٤ به آن‌ها اجازهٔ تملک بلاعوض را داده است. علت اصلی این حکم آن است که در قبول تملک بلاعوض هیچ‌گونه ضرری به صغیر ممیز و سفیه نمی‌رسد. البته این حکم استثنایی صرفاً درخصوص عقود رایگان تملیکی جاری است و در عقود رایگان غیر تملیکی، صغیر ممیز و سفیه، اهلیت پذیرش عقد را ندارند؛ زیرا ممکن است به‌دلیل دانش و آگاهی کم، باعث ورود زیان به خود گردند. ازطرفی اگر عقد رایگان تملیکی، متضمن شرط عوض یا تعهدی باشد، دیگر صغیر ممیز و سفیه اهلیت قبول عقد را ندارند، چون قبول این عقد منجر به دخالت آنان در اموال خود می‌شود و دخالت ولیّ یا قیم آن‌ها را می‌طلبد؛ ازاین‌رو این پژوهش با شیوهٔ توصیفی ـ تحلیلی و با رویکردی فقهی و حقوقی به بیان اهلیت صغیر ممیز و سفیه در عقود رایگان می‌پردازد و موارد اهلیت یا عدم اهلیت آنان را بیان می‌دارد.

کلیدواژه‌ها: اهلیت، تملک بلاعوض، سفیه، صغیر ممیز، عقد رایگان.

---

۱. استادیار گروه حقوق دانشگاه گلستان، گرگان، ایران. sozohuri@gmail.com

مقدمه

ازجمله شرایط اساسی صحت معامله که در بند ۲ مادۀ ۱۹۰ قانون مدنی بیان شده، اهلیت دوطرف معامله است. مادۀ ۲۱۰ قانون مدنی نیز بر لزوم وجود اهلیت در متعاملین تأکید می‌کند. منظور از اهلیت در این مواد اهلیت استیفا[۱] است؛ زیرا طبق مادۀ ۹۵٦ قانون مدنی هر شخصی پس‌از زنده متولدشدن برای داراشدن حقوق، اهلیت تمتع[۲] دارد. اصولاً هر شخصی از حق تمتع برخوردار است؛ ولی چون وجود حق با اجرای آن ملازمه ندارد، همۀ اشخاص توانایی به کار بردن و اجرای این حق را ندارند. مادۀ ۹۵۸ قانون مدنی دراین‌باره مقرر می‌دارد: «هر انسان متمتع از حقوق مدنی خواهد بود، لیکن هیچ‌کس نمی‌تواند حقوق خود را اجرا کند، مگر اینکه برای این امر اهلیت قانونی داشته باشد». منظور قانونگذار از اهلیت قانونی در این ماده اهلیت استیفا است. اهلیت استیفا به‌موجب مادۀ ۲۱۱ قانون مدنی دارای سه رکن بلوغ و عقل و رشد است و درصورتی‌که یکی از این ارکان وجود نداشته باشد، فرد فاقد اهلیت خواهد بود. به این اشخاص اصطلاحاً «محجور»[۳] می‌گویند. مادۀ ۱۲۰۷ قانون مدنی اشخاص محجور را به سه دسته (: صغار و غیررشید و مجانین) تقسیم می‌کند و آن‌ها را از تصرف در اموال خود منع می‌کند.

به‌موجب مواد ۱۹۱ و ۱۹۵ قانون مدنی وجود قصد برای انعقاد عقود ضرورت دارد و درصورت فقدان قصد، معاملۀ انجام‌شده باطل است. مجنون و صغیر غیرممیز چون قدرت اراده و قصد انشاء عمل حقوقی را ندارند، معاملاتشان به‌دلیل فقدان قصد باطل است؛ اما سفیه و صغیر ممیز[٤] برخلاف آن‌ها دارای اراده و قصد هستند؛ ولی نمی‌توانند سود و زیان خود را

---

۱. اهلیت استیفا «به‌معنای شایستگی شخص برای انعقاد معاملات مربوط‌به اموال خویش یا دیگر اعمال حقوقی در ارتباط با خویشتن است» (محقق داماد، قنواتی، وحدتی شبیری، و عبدی‌پور، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۷۲).

۲. توانایی قانونی شخص برای دارا شدن حق را اهلیت تمتع یا تملک گویند (صفائی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۹٤).

۳. محجور از واژۀ حجر گرفته شده، و حجر به منع و بازداشتن شخص از تصرف در مالش معنا شده است. فقها به کسی که از تصرف در مالش شرعاً ممنوع شده است، «محجور علیه» یا «محجور» می‌گویند (صاحب جواهر، ۱٤۰٤ ق، ج ۳، ص ۲٦).

٤. مادۀ ۱۲۱۲ قانون مدنی معاملات صغیر را باطل شمرده، اما پذیرش بطلان معاملات صغیر ممیز منطقی نیست؛ زیرا صغیر ممیز برخلاف صغیر غیرممیز دارای قصد و قوۀ درک و تمیز است و می‌تواند عمل حقوقی را اراده کند. به‌همین‌دلیل

به‌درستی تشخیص دهند و مصلحت خود را رعایت کنند، به‌همین‌علت معاملات آن‌ها غیرنافذ تلقی شده است تا از ضررزدن به آنان جلوگیری شود. بااین‌حال مواد ۱۲۱۲ و ۱۲۱٤ قانون مدنی در برخی امور آن‌ها را دارای اهلیت دانسته، و به ایشان اجازه داده است تا به‌تنهایی آن اعمال حقوقی را منعقد کنند.

اصولاً در بیشتر نوشته‌های حقوقی و مقالات، فقط اهلیت محجوران یا اثر فقدان اهلیت آنان در معاملات و بحث‌هایی دربارهٔ عدم نفوذ یا بطلان معاملات صغیر ممیز که به‌طور مستقل منعقد شده، بررسی شده است (عالی‌پناه، شفیع‌زاده خولنجانی، و صادقی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۸). دربارهٔ این موضوع که صغیر ممیز و سفیه در انعقاد چه عقودی دارای اهلیت هستند، یا اصولاً سخنی گفته نشده، یا آنکه به‌طور گذرا و مختصر به چند عقد اشاره شده است (صفائی، و قاسم‌زاده، ۱٤۰۰ ش، ص ۲٦۹ـ۲۷۰؛ امامی، ۱۳٦٤، ص ۱۸۳؛ کاتوزیان، ۱۳۷۹، ص ۲۲؛ محمدی، و محمدی، ۱٤۰۰ ش، ص ٤۲۳ـ٤۲۹)؛ ازاین‌رو این پژوهش با رویکردی جدید به‌دنبال بررسی این موضوع است که اهلیت صغیر ممیز و سفیه در انعقاد چه عقودی است، آیا آن‌ها صرفاً قادر به قبول تملکات بلاعوض به نفع خویش هستند یا آنکه در قبول همهٔ عقود رایگان از اهلیت برخوردار هستند؟ آیا اگر تملک بلاعوض به نفع ایشان متضمن شرط عوض یا تعهدی باشد، باز هم قادر به قبول آن عقد هستند؟ آیا سفیه و صغیر ممیز می‌توانند عقود رایگان برای اموال خود منعقد کنند، مثلاً وصیت و وکالت یا دیگر قراردادهای رایگان را مستقلاً انشا کنند؟ درصورت پاسخ مثبت به این سؤال، آیا می‌توانند شرط عوض به نفع خود را در این عقود بر قرار کنند؟ در ادامه، پس‌از بیان مفهوم صغیر ممیز و سفیه، سؤالات پیش‌گفته بررسی می‌شوند.

۱. مفهوم صغیر ممیز از منظر فقه و حقوق

صغیر که ازنظر لغوی به‌معنی خرد و کوچک است (معین، ۱۳۸۵، ص ۷۷۷)، در فقه به کودکی گفته می‌شود که اسباب بلوغ شرعی در او ظاهر نشده (مروج، ۱۳۷۹، ص ۳۱۰)، و به سن بلوغ نرسیده

نویسندگان حقوقی، معاملات صغیر ممیز را غیرنافذ می‌دانند (شهیدی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۵۵؛ عالی‌پناه، شفیع‌زاده خولنجانی، و صادقی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۹).

است. دربارۀ سن بلوغ میان فقها اختلاف وجود دارد. براساس نظر مشهور فقهای امامیه، سن بلوغ در دختر، نه، و در پسر، پانزده سال تمام قمری است (شهید ثانی، ١٤١٣ ق، ج ٤، ص ١٤٤؛ صاحب جواهر، ١٤٠٤ ق، ج ٢٦، ص ١٦)؛ اما برخی فقها، سن بلوغ را در دختر، ده سال نیز ذکر کرده‌اند (طوسی، ١٣٨٧ ق، ج ٢، ص ٢٨٤) و حتی به نظر آیت الله محمد اسحاق فیاض، سن بلوغ در دختر، بعداز اتمام سیزده‌سال تمام قمری است (https://fa.alfayadh.org). درخصوص سن بلوغ در پسران نیز، بعضی فقها سن بلوغ را سیزده یا چهارده سال بیان کرده‌اند (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ج ٩، ص ١٩٠؛ بحرانی، ١٣٦٣، ج ٢٠، ص ٣٤٩).

قانون مدنی به تبعیت از نظر مشهور فقها، سن بلوغ را در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری بیان می‌کند (تبصرۀ ١، مادۀ ١٢١٠). صغیر در فقه و حقوق به دو دسته تقسیم می‌شود: صغیر غیرممیز، صغیر ممیز. صغیر غیرممیز شخص نابالغی است که قوۀ درک و تمیز ندارد. صغیر ممیز نیز صغیری است که به حد بلوغ شرعی نرسیده؛ ولی دارای قوۀ درک و تمیز نسبی است و ضرر و زیان خود را تشخیص می‌دهد و حرف خوب را می‌فهمد و جواب می‌دهد (صفائی، و قاسم‌زاده، ١٤٠٠ ش، ص ٢٢٥؛ مروج، ١٣٧٩، ص ٣٠٨) . دربارۀ سن تمیز میان فقها اختلاف وجود دارد و برخی سن هفت یا هشت سال را برای تمیز ذکر کرده‌اند (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ج ٨، ص ٢٥٩؛ طباطبایی، بی‌تا، ص ٣٢٤؛ اعرجی، ١٤١٦ ق، ج ٢، ص ٥٣٠) و بعضی دیگر نیز ده سالگی را سن تمیز دانسته‌اند (علامه حلی، ١٤١٤ ق، ج ٤، ص ٣٣٥).

۲. مفهوم سفیه از منظر فقه و حقوق

سفیه به‌معنای نادان، احمق و کم‌عقل (معین، ١٣٨٥، ص ٦٧٩)، در فقه به کسی گفته می‌شود که حالتی در او نیست که موجب حفظ مال او شود. او اموالش را در موقعیت نامناسب مصرف می‌کند و در معاملاتش توجهی به کسب سود و حفظ مال خود از ضرر ندارد (صافی، ١٤١٦ ق، ص ١١٨). در فقه، به شخص سفیه، غیررشید نیز می‌گویند (طوسی، ١٣٨٧ ق، ج ٤، ص ٦٠؛ طباطبایی، بی‌تا، ص ٩٢). قانون مدنی نیز شخص سفیه را غیررشید می‌نامد و به پیروی از فقه در مادۀ ١٢٠٨ در تعریف آن مقرر می‌دارد: «غیررشید کسی است که تصرفات او در اموال و

حقوق مالی خود عقلایی نباشد». ازمنظر حقوق، سفیه یا غیررشید کسی است که دارای قوهٔ تمیز و درک است؛ ولی غالباً تصرفاتش در امور مالی، عاقلانه نیست و باعث می‌شود به خودش ضرر برساند؛ به‌همین‌دلیل او از دخالت در امور مالی خود منع شده است.

۳. اهلیت صغیر ممیز و سفیه در قبول تملکات بلاعوض

به عقیدهٔ برخی از فقها کلیهٔ تصرفات صغیر و سفیه در انجام معاملات، برمبنای آیات قرآنی و احادیث اهل بیت (علیهم السلام)، باطل است. آنان دراین‌باره ادعای اجماع نیز کرده‌اند (میرزای قمی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۵۲). اما به‌نظر عده‌ای دیگر، هرچند برمبنای روایات، تصرفات صغیر ممیز و سفیه در اموال خود، به‌طور مستقل، به‌صورت بیع و خرید و غیره، تا زمانی که به رشد برسند، صحیح نیست؛ ولی بااین‌حال، مانعی در صحت و جواز آن دسته از تصرفات آنان، که عرفاً تصرف مالی به شمار نیاید و افزایش‌دهندهٔ دارایی آنان باشد، مانند حیازت مباحات و احیاء موات، وجود ندارد؛ پس حکم به صحت این دسته از اعمال می‌شود (انصاری، ١٤٢٩ ق، ج ۷، ص ۱۵۱؛ خوئی، ١٤٢٩ ق، ج ۲، ص ٢٤١؛ هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲ ق، ج ۳، ص ۲۲۹).

در حقوق نیز به تبعیت از فقه، صغیر ممیز و سفیه اهلیت انعقاد استقلالی عقود را ندارند؛ ولی در بخش اخیر مواد ۱۲۱۲ و ١٢١٤ قانون مدنی، به صغیر ممیز و غیررشید اجازهٔ انجام تملکات بلاعوض داده شده است. براساس مادهٔ ۱۲۱۲، «صغیر ممیز می‌تواند تملک بلاعوض کند؛ مثل قبول هبه و صلح بلاعوض و حیازت مباحات». مادهٔ ١٢١٤ نیز دربارهٔ سفیه مقرر داشته است: «... معذلک تملکات بلاعوض از هر قبیل که باشد، بدون اجازه هم نافذ است». به‌موجب حکم مواد پیش‌گفته، صغیر ممیز و سفیه می‌توانند بدون نیاز به اذن یا اجازهٔ ولیّ یا قیم خود، تملکات بلاعوضی را که به نفع آن‌ها برقرار شده است، قبول کنند. پس برخلاف حکم عام مادهٔ ۲۱۰ قانون مدنی، که لزوم وجود اهلیت برای انعقاد هر قراردادی ضروری است، درخصوص تملکات بلاعوضی که به نفع صغیر ممیز و سفیه است، نیازی به وجود اهلیت کامل نیست؛ زیرا آن‌ها می‌توانند مستقلاً این عقود را قبول کنند. علت تغییر حکم قانونگذار در این مورد بخصوص آن است که انعقاد استقلالی این عقود خطری برای اموال صغیر ممیز و

سفیه ندارد و ضرری از بابت انجام آن به ایشان نمی‌رسد؛ بلکه با انعقاد این عقود، صرفاً سود و نفع عاید آن‌ها می‌شود. به‌علاوه باید توجه کرد که دادن مجوز انجام این اعمال تنها به صغیر ممیز و سفیه نمایانگر این مطلب است که آن‌ها برخلاف دیگر محجوران دارای قصد انشا هستند و می‌توانند ارادهٔ حقوقی برای انعقاد عقود داشته باشند؛ زیرا درصورت فقدان قصد انشاء، معاملات آن‌ها اگرچه کاملاً به سود ایشان باشد، باطل است (مستنبط از مواد ۱۹۱ و ۱۹۵ قانون مدنی)؛ ازطرفی مادهٔ ٦٦٢ قانون مدنی مقرر می‌کند: «وکالت باید در امری داده شود که خود موکل بتواند آن را به‌جا آورد» و ازآنجاکه سفیه و صغیر ممیز در قبول تملکات بلاعوض دارای اهلیت هستند، می‌توانند برای انعقاد این عقود به دیگری وکالت دهند تا به نیابت از آن‌ها، تملکات بلاعوض را قبول کند. همچنین آن‌ها می‌توانند در این امور، به وکالت ازطرف دیگران، تملک رایگان را قبول کنند (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۲). به‌عقیدهٔ مؤلفان حقوقی، سفیه به‌دلیل محجوربودن در امور مالی، نمی‌تواند برای انعقاد امور مالی وکیل دیگران شود (صفائی، و قاسم‌زاده، ١٤٠٠ ش، ص ٢٤٧؛ کاتوزیان، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۷۱)؛ اما برخی دیگر از نویسندگان، این نظر را صحیح نمی‌دانند و عقیده دارند که سفیه می‌تواند در امور مالی وکیل دیگران شود؛ زیرا اولاً، عنصر سازندهٔ عقد، قصد انشاء است و رضا شرط نفوذ عقد است و آنچه سفیه فاقد آن است، رضا است نه قصد انشاء. وکیل به‌اعتبار رضای موکل، اقدام به انشاء عقد می‌کند و چون معامله برای موکل است، هر نفع‌وضرر معامله نیز برای اوست؛ ثانیاً، سفیه چون برای خود معامله نمی‌کند، اجازهٔ ولیّ او در انعقاد قرارداد شرط نیست؛ ثالثاً، وکیل‌شدن سفیه در امور مالی دیگران، مستلزم تصرف در اموال او نیست؛ ازاین‌رو عمل او غیرنافذ نیست و نیازمند اجازهٔ ولیّ یا قیم نیست؛ رابعاً، مادهٔ ٦٨٢ قانون مدنی شامل وکالت سفیه نمی‌شود. منظور از محجوریت وکیل در این ماده، که مانع از اقدام وکیل شود، مجنون‌شدن وکیل است؛ زیرا همان‌طور که بیان شد، سفیه درای قصد انشاء است و در معاملات او در سمت وکالت، عنصر رضا نیز موجود است؛ پس اعمال حقوقی سفیه در سِمَت وکیل صحیح است (محمدی، و محمدی، ١٤٠٠ ش، ص ٤٢٤ـ٤٢٧)؛ اما این نظر با مادهٔ ٦٨٢ قانون مدنی منافات دارد؛ زیرا

از مفاد این ماده، لزوم اهلیت وکیل استنباط می‌شود. اگر مقصود ازبین‌رفتن صلاحیت انشاء بود، مادهٔ ٦٨٢ اعلام می‌کرد که جنون وکیل عقد را باطل می‌کند؛ درحالی‌که واژهٔ حجر به کار رفته، و حجر نیز اعم‌از سفاهت و جنون است. علاوه‌برآن، این استدلال نیز که سفیه صرفاً از تصرف در امور مالی خود منع شده است، نه از تصرف در امور مالی دیگران، در قانون مدنی پذیرفته نشده است؛ زیرا به موجب مادهٔ ٦٦٢ قانون مدنی «وکیل باید کسی باشد که برای انجام آن امر اهلیت داشته باشد»، درحالی‌که سفیه در امور مالی دارای اهلیت نیست (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۷۰ـ۷۱).

٤. اهلیت صغیر ممیز و سفیه در عقود بلاعوض غیرتملیکی

با بررسی عقود مندرج در قانون مدنی درمی‌یابیم که بسیاری از این عقود در زمرهٔ عقود رایگان قرار می‌گیرند. حال با توجه به مواد ۱۲۱۲ و ١٢١٤ قانون مدنی، این سؤال مطرح می‌شود که آیا اهلیتی که قانونگذار برای صغیر ممیز و سفیه در قبول تملک بلاعوض درنظر گرفته است، فقط ناظر به پذیرش عقود تملیکی رایگان است یا در دیگر عقود بلاعوض نیز جاری است و صغیر ممیز و سفیه می‌توانند بدون نیاز به اذن یا اجازهٔ ولیّ و قیم خود آن عقود را قبول کنند؟

دراین‌خصوص برخی نویسندگان حقوقی بیان کرده‌اند که قانونگذار تنها اجازهٔ تملک بلاعوض را به صغیر ممیز و سفیه داده است؛ ولی با استفاده از وحدت ملاک مواد مزبور می‌توان گفت که تعهد بلاعوض به‌نفع صغیر ممیز و سفیه مانند تملک بلاعوض به‌نفع آن‌ها است. به‌علاوه آن‌ها می‌توانند وقف خاص و حق انتفاع را نیز قبول کنند؛ زیرا با قبول آن‌ها بر دارایی خویش می‌افزایند، بدون اینکه در اموال و حقوق مالی خود تصرف کنند (امامی، ١٣٦٤، ج ٤، ص ١٥٤ـ ١٥٥؛ کاتوزیان، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۲). مطابق این نظر، چون در قبول دیگر عقود رایگان مانند عقود رایگان تملیکی، ضرری به صغیر ممیز و سفیه نمی‌رسد، دادن اجازهٔ قبول این عقود به خود آنان ایرادی ندارد؛ پس نباید تنها به حدود نص مواد ۱۲۱۲ و ١٢١٤ اکتفا شود و باید از وحدت ملاک این مواد در دیگر عقود رایگانی که ملکیت یا حقی به سود صغیر ممیز و سفیه ایجاد می‌کنند، استفاده شود.

به‌طورکلی، فقها تصرفات مالی سفیه و صغیر، چه ممیز و چه غیرممیز را باطل می‌دانند (موسوی خوانساری، ۱۳۵۵ ق، ج ۳، ص ۷۳)؛ ولی برخی از آنان، استثنائاً وصیت و رساندن هدیه ازسوی صغیر ممیز را صحیح دانسته‌اند (علامه حلی، ١٤١٤ ق، ج ١٤، ص ١٨٥). درخصوص وصیت صبی، به‌نظر فقها روایات دلالت بر صحت وصیت کودکی دارند که به ده‌سالگی رسیده است (بحرانی، ١٣٦٣، ج ٢٠، ص ٣٤٤)؛ اما دربارهٔ جواز رساندن هدیه ازسوی صغیر ممیز، به عقیدهٔ شیخ انصاری، ایصال هدیه ازسوی صغیر، عملی نیست که به صغیر نسبت داده شود، به‌نحوی که دارای اثر باشد؛ بلکه درحقیقت، تصرف مرسِل هدیه است و صغیر فقط وسیله‌ای برای رساندن آن است؛ مثل اینکه هدیه را روی حیوان یا وسیلهٔ بی‌جانی بگذارند و برای مهدی الیه بفرستند. پس استثناء ایصال هدیه، درواقع مصداق آن‌چنانی برای تصرف صغیر نیست و کشف می‌شود که صغیر به‌طریق‌اولی در همهٔ تصرفات، چه قولی و چه فعلی ممنوع و محجور است (١٤١٥ ق، ج ٧، ص ٣٣٤). برخی از فقها نیز ظاهراً قبول عاریه ازسوی سفیه را جایز دانسته‌اند (علامه حلی، ١٤١٣ ق، ج ٢، ص ١٩٢؛ فخر المحققین، ١٣٨٧ ق، ج ٢، ص ١٢٥؛ عاملی غروی، ١٤١٩ ق، ج١٧، ص٣٧٧؛ مغنیه، ١٤٢١ ق، ج ٤، ص ٢١٤)؛ زیرا آن‌ها در بیان شرایط مستعیر، صرفاً عاریهٔ مجنون و کودک را باطل اعلام کرده‌اند و درخصوص سفیه چیزی بیان نکرده‌اند، که این امر می‌تواند دلالت بر امکان قبول عاریه توسط سفیه ازمنظر آنان باشد؛ زیرا ازنظر اراده، میان صغیر ممیز و سفیه تفاوتی نیست و اگر صغیر ممیز که هنوز به سن بلوغ نرسیده است، امکان انعقاد این عقود را داشته باشد، باید به‌طریق‌اولی، سفیه نیز که بالغ شده است، توانایی انعقاد چنین عقودی را دارا باشد؛ اما پذیرش اهلیت قبول صغیر ممیز و سفیه، در دیگر عقود رایگان با این ایراد روبه‌رو است که در قبول عقود رایگان تملیکی هیچ‌گونه ضرر و مسئولیتی متوجه صغیر ممیز و سفیه نمی‌شود. به‌این‌ترتیب حتی اگر مال به تقصیر صغیر ممیز یا سفیه تلف یا ناقص شود، آن‌ها مسئول نیستند؛ زیرا با قبول تملک، مال به ملکیت آن‌ها درمی‌آید و تلف و نقص در مال خود آن‌ها اتفاق می‌افتد؛ ولی در عقود رایگان غیر تملیکی مثل عاریه یا حق انتفاع، صغیر ممیز و سفیه، مالک مال نمی‌شوند و تنها در استفاده و حق بهره‌برداری از مال اذن می‌یابند و مال در دست آنان امانت

است و متعهد به حفظ آن هستند. آنان علاوه‌بر امکان انتفاع از مال، به حفظ و رد مال نیز تعهد می‌یابند؛ ازاین‌رو اگر مرتکب تقصیر شوند و در نگهداری مال کوتاهی کنند و مال تلف یا ناقص شود، آن‌ها مسئول تلف یا نقصان مال هستند و باید این ضرر را پرداخت کنند. شاید به‌همین‌علت قانونگذار باآنکه در مقام بیان بوده، صرفاً تملکات بلاعوض سفیه و صغیر ممیز را جایز دانسته، و درخصوص دیگر عقود رایگان چیزی بیان نکرده است.

برخی از مؤلفان حقوقی نیز با این استدلال که چون سفیه در امور مالی خود محجور است، در امور مالی دیگران نیز حق دخالت ندارد؛ بنابراین سفیه نمی‌تواند عقود وکالت و ودیعه و عاریه را قبول کند؛ زیرا قبول این عقود، مستلزم تصرف در اموال دیگران است، درحالی‌که او در امور مالی دارای حجر است (صفائی، و قاسم‌زاده، ۱٤۰۰ ش، ص ۲٦۹ـ۲۷۰)؛ ولی بعضی از حقوقدانان این ایراد را نپذیرفته، و گفته‌اند سفیه همان‌طور که می‌تواند هبه و صلح بلاعوض را قبول کند، اهلیت قبول عاریه را نیز دارد؛ زیرا با قبول آن در امور مالی خود تصرف نمی‌کند (امامی، ۱۳٦٤، ج ۲، ص ۱۸۳، ج ۵، ص ۲۵۸). برخی دیگر از نویسندگان حقوقی این ایراد را درخصوص عقد عاریه پذیرفته، و بیان کرده‌اند که سفیه و صغیر ممیز نمی‌توانند عاریه‌ای را که به نفع آن‌ها منعقد می‌شود، قبول کنند؛ زیرا با قبول عقد عاریه، آن‌ها امین فرض می‌شوند و تقصیرشان در حفظ مال موجب ایجاد مسئولیت برایشان خواهد شد؛ ولی دربارهٔ حق انتفاع، حق ارتفاق و وقفی که برای صغیر ممیز و سفیه ایجاد می‌شود، معتقدند که آن‌ها اهلیت قبول عقد را دارند؛ زیرا در این عقود تعهدی برای آن‌ها ایجاد نمی‌شود و ادارهٔ مال دیگران، به‌وسیلهٔ سرپرست صغیر ممیز و سفیه و با نظارت او انجام می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۲)؛ یعنی چون آن‌ها در این عقود تعهدی به حفظ مال ندارند، قبول این عقود ازسوی آنان بلامانع است.

احتمال دارد دلیل تفکیک انجام‌شده میان عاریه با حق انتفاع و وقف این باشد که در عاریه فقط اذن در استفاده و انتفاع از مال بری مستعیر ایجاد می‌شود و محجور برای استفاده از مال لزوماً باید آن را در اختیار داشته باشد و الّا قادر به انتفاع از مال نخواهد بود و به‌همین‌دلیل مسئولیت حفظ مال نیز فقط بر خود او است. در قرارداد واگذاری حق انتفاع و وقف، محجور عقد را قبول می‌کند و

حق برای او ایجاد می‌شود؛ اما مال به ولیّ یا قیم آن‌ها داده می‌شود و آن‌ها امین و مسئول نگهداری از مال هستند، یعنی می‌توان میان مسئول حفاظت از اصل مال و صاحب حق تفکیک کرد. این درحالی است که در عاریه اگر اصل مال در دست ولی باشد و او مسئول حفظ آن باشد، محجور قادر به انتفاع نخواهد بود؛ ولی به‌رغم این توجیه به نظر می‌رسد، از نظر مسئولیت دربرابر حفظ مال تفاوتی میان عاریه با حق انتفاع و وقف نباشد؛ زیرا همانند حق انتفاع و وقف، در عقد عاریه نیز می‌توان پذیرفت که عقد را محجور قبول کند، ولی مسئولیت حفظ مال برعهدهٔ سرپرست محجور باشد و او بر نحوهٔ استفاده محجور نظارت داشته باشد. بااین‌حال به نظر می‌رسد، بهتر است در موضع شک، به اصل پناه برد و با توجه به اصل عدم‌نفوذ معاملات صغیر ممیز و سفیه (که برای حمایت از آن‌ها وضع شده است) اختیار و اهلیت آنان را در انجام معاملات به‌طور مستقل، تنها محدود به نص دانست، که صرفاً قبول تملک بلاعوض است، و در دیگر عقود رایگان آن‌ها را فاقد اهلیت شمرد؛ ازاین‌رو سفیه و صغیر ممیز در دیگر عقود رایگان نمی‌توانند مستقلاً عقد را قبول کنند، بلکه نیاز به اذن یا اجازهٔ ولیّ یا قیم خویش دارند.

۵. انعقاد عقد رایگان با شرط عوض به‌وسیلهٔ صغیر ممیز و سفیه

گفته شد که مطابق مواد ۱۲۱۲ و ۱۲۱٤ قانون مدنی، صغیر ممیز و سفیه می‌توانند تملکات بلاعوضی مثل هبه و وصیت و صلح را که به نفع آن‌ها بر قرار می‌شود، قبول کنند؛ اما اگر این عقود متضمن شرط عوض باشند، آیا صغیر ممیز و سفیه باز هم اهلیت قبول عقد را دارند؟

قانونگذار در قسمت اخیر مواد ۱۲۱۲ و ۱۲۱٤ تنها تملک بلاعوض را که هیچ ضرری برای صغیر ممیز و سفیه ندارد و تعهدی برای آنان ایجاد نمی‌کند، جایز دانسته است؛ اما تصرفات آن‌ها را در مال خود غیرنافذ می‌داند و اجازهٔ ولیّ و قیم آنان را لازم می‌شمارد. براین‌اساس چنانچه تملک بلاعوض مال به سفیه و صغیر ممیز متضمن ایجاد تعهدی هرچند جزئی و ناچیز برای آن‌ها باشد، انعقاد این عقد باعث دخالت صغیر و سفیه در مال خود خواهد شد؛ ازاین‌رو دخالت ولیّ یا قیم آن‌ها ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا صغیر ممیز و سفیه هنوز توانایی تشخیص سود و زیان ناشی‌از اعمال حقوقی را ندارد و ممکن است به ضرر خویش اقدامی کند (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ص ۹٦، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۲)؛ بنابراین سفیه و صغیر ممیز می‌توانند تملکات بلاعوضی را که به

نفعشان می‌شود، قبول کنند؛ اما درصورتی‌که این تملکات متضمن تعهدی برای آنان باشد، چون قبول عقد منتج به اجرای آن تعهد و دخالت آن‌ها در اموالشان خواهد شد، ازاین‌رو آنان از اهلیت قانونی برای انعقاد چنین عقدی برخوردار نیستند و اجازهٔ سرپرست آن‌ها برای ایجاد و نفوذ عقد لازم است. به‌علاوه درصورت درج شرط عوض ضمن تملک بلاعوض به نفع صغیر ممیز و سفیه، آنان دیگر نمی‌توانند برای قبول تملک بلاعوض وکیل بگیرند؛ زیرا مطابق مادهٔ ٦٦٢ باید در امری وکالت داده شود که موکل خود بتواند آن را انجام دهد. به‌این‌ترتیب، چون خود صغیر ممیز و سفیه اهلیت قبول عقد بلاعوض با شرط عوض را ندارند، قادر نیستند برای قبول این عقد وکیلی انتخاب کنند.

٦. انعقاد برخی عقود رایگان توسط صغیر ممیز و سفیه نسبت به اموال خودشان

گفته شد که صغیر ممیز و سفیه قادرند تملک بلاعوضی را که به نفعشان بر قرار می‌شود، قبول کنند؛ اما این سؤالات مطرح می‌شود که: آیا آن‌ها می‌توانند دربارهٔ اموال خود نیز عقد رایگان منعقد کنند؟ درصورتی‌که آن‌ها اهلیت این کار را نداشته باشند، آیا ولیّ یا قیم آنان می‌توانند این عقود را منعقد کنند؟ درصورت عدم‌امکان اگر این عقود متضمن شرط عوض باشد، آیا صغیر ممیز و سفیه و ولیّ و قیّمشان توانایی انشاء چنین عقودی را دارند؟ در این قسمت به این سؤالات پاسخ داده می‌شود.

٦-١. اهلیت صغیر ممیز و سفیه نسبت به انعقاد عقد رایگان در مال خویش

برخی از فقها در کتاب *وصیت* گفته‌اند که وصیت و وقف و صدقهٔ طفل ده‌ساله و سفیه در راه خیر و معروف درست است و نیازی به اجازهٔ ولی ندارد؛ اما وصیت آن‌ها در آنچه از راه خیر و معروف خارج است، جایز نیست؛ افزون‌براین هبهٔ آنان نیز صحیح نیست (مفید، ١٤١٣ ق، ص ٦٦٧ـ٦٦٨). بعضی دیگر معتقدند که اگر طفل ده‌ساله و سفیه، وصیت و هبه در راه خیر کنند، درست است (سلار دیلمی، ١٤٠٤ ق، ص ٢٠٣). عده‌ای هم بیان کرده‌اند که وصیت و صدقه و هبهٔ طفل ده‌ساله در وجوه خیر و معروف صحیح است (طوسی، ١٤٠٠ ق، ص ٦١١؛ کیدری، ١٤١٦ ق، ص ٣٥٤). برخی دیگر تنها وصیت و صدقه طفل ده‌ساله در وجوه خیر و معروف را صحیح دانسته‌اند (ابن سعید، ١٤٠٥ ق، ص ٤٩٣). گروهی نیز تنها وصیت طفل

ده‌ساله را در راه خیر و معروف درست دانسته‌اند (انصاری، ۱٤۱۵ ق، ص ٦۱؛ حسینی شیرازی، ۱٤۲۵ ق، ج ۱، ص ٤۸۲). چون برخی روایات[۱] وجود دارند که دلالت بر جواز وصیت طفل ده‌ساله می‌کنند و در حقیقت این روایات مخصص روایاتی است که دلالت بر عدم‌نفوذ کارهای کودک دارد (خوئی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲٦٦؛ جزایری، ۱٤۱٦ ق، ج ٤، ص ۵۹)؛ یعنی اصل عدم‌جواز و عدم‌نفوذ تصرفات طفل است؛ ولی وصیت صغیر، به‌سبب برخی از روایات خاص، از این حکم کلی خارج شده است. در مقابل تعداد دیگری از فقها در موصی بلوغ، کمال عقل و جایزالتصرف بودن را شرط دانسته‌اند و به‌همین‌دلیل وصیت طفل ده‌ساله و سفیه را صحیح نمی‌دانند (علامه حلی، ۱٤۱۳ ق، ج ۲، ص ٤٤۷؛ حلی، ۱٤۲٤ ق، ج ۱، ص ٥٦٦، شهید ثانی، ۱٤۱۳ ق، ج ٦، ص ۱٤۲؛ نجفی، ۱٤۲۷ ق، ص ۲۱۹).

با توجه به همهٔ نظرهای بالا مشخص می‌شود که نظر مشهور فقهای امامیه بر این است که وصیت طفل ده‌ساله درست است؛ اما قانون مدنی از نظر مشهور تبعیت نکرده است و در مادهٔ ۸۳۵ مقرر کرده است: «موصی باید نسبت به مورد وصیت جایزالتصرف باشد». منظور از جایزالتصرف بودن این است که شخص بتواند مستقلاً در مال خود تصرف کند و کسی دارای این استقلال است که کبیر و عاقل و رشید باشد؛ بنابراین اگر موصی ازنظر قانونی جایز به تصرف در مال خود نباشد، وصیت او باطل است[۲]. همان‌طور که برخی از حقوقدانان (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ص ۷۹) نیز گفته‌اند باید توجه کرد که باطل‌دانستن وصیت صغیر صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا

---

۱. روایات بسیاری دراین‌خصوص وجود دارد؛ ازجملهٔ آن‌ها روایت صحیح ابی‌بصیر از امام صادق (ع) که فرمود: «إِذَا بَلَغَ الْغُلَامُ عَشْرَ سِنِينَ فَأَوْصَى بِثُلُثِ مَالِهِ فِي حَقٍّ جَازَتْ وَصِيَّتُهُ»؛ و همچنین روایت صحیح زراره از امام صادق (ع) که فرمود: «إِذَا أَتَى عَلَى الْغُلَامِ عَشْرُ سِنِينَ فَإِنَّهُ يَجُوزُ لَهُ فِي مَالِهِ مَا أَعْتَقَ أَوْ تَصَدَّقَ أَوْ أَوْصَى عَلَى وَجْهٍ مَعْرُوفٍ وَ حَقٍّ فَهُوَ جَائِزٌ» و همین‌طور روایت حاذم از امام صادق (علیه السلام) که فرمود: «سَأَلْتُهُ عَنْ وَصِيَّةِ الْغُلَامِ هَلْ تَجُوزُ قَالَ إِذَا كَانَ ابْنَ عَشْرِ سِنِينَ جَازَتْ وَصِيَّتُهُ» (طوسی، ۱٤۰۷ ق، ج ۹، ص ۱۸۱ـ۱۸۲).

۲. علت بطلان وصیت صغیر ممیز برخلاف دیگر تصرفات مالی او این است که در دیگر تصرفات مالی ولیّ یا قیم صغیر نمایندهٔ وی محسوب می‌شوند و به‌موجب قانون اختیار انجام آن را شخصاً دارند و درصورتی هم که صغیر آن را انجام داده باشد، می‌توانند آن را تنفیذ یا رد کنند؛ اما در وصیت چون عملی رایگان محسوب می‌شود، ولی یا قیم به موجب مادهٔ ۱۲۱۷ قانون مدنی حق انجام چنین معامله‌ای را ندارند؛ زیرا صلاحیت آنان تنها ادارهٔ اموال محجور است و وصیت

وصیت عملی حقوقی است که برای بعد از فوت موصی اثر می‌گذارد و تأثیری در اوضاع مالی صغیر در زمان حیات وی ندارد؛ بنابراین به‌دلیل آنکه با انجام وصیت ضرری به صغیر در دوران حیات وی نمی‌رسد، دلیلی برای بطلان این عمل وجود ندارد. پس باید به ارادهٔ او احترام گذاشت و درصورتی‌که دیگر شرایط در عقد وصیت رعایت شده باشد، آن را نافذ دانست.

وضعیت سفیه نیز مشابه صغیر ممیز است و وصیت او را نیز باید به‌دلیل محجور بودن وی باطل دانست؛ زیرا به‌موجب مادهٔ ۸۳۵ قانون مدنی موصی باید جایزالتصرف باشد و محجوران جایزالتصرف نیستند؛ اما به‌نظر می‌رسد بهتر باشد قانونگذار درخصوص وصیت صغیر ممیز و سفیه تجدیدنظر کند و از نظر مشهور فقهای امامیه پیروی کند؛ زیرا با قبول امکان انجام وصیت توسط آنان هیچ ضرری به آن‌ها وارد نمی‌شود، چراکه عمل حقوقی وصیت بعد از فوت شخص اثر می‌گذارد.

دربارهٔ عقد هبه و وقف نیز که برخی از فقها به صحت انجام آن به‌وسیلهٔ طفل ده‌ساله قائل شده‌اند، قانون مدنی نظری خلاف آن را پذیرفته است و در مواد ۷۹۶ و ۵۷[1] بیان کرده است که واهب و واقف باید دارای اهلیت معتبر در معاملات باشند؛ ازاین‌رو صغیر و سفیه حق انعقاد این عقود را ندارند؛ زیرا با انعقاد این عقود مالکیت آن‌ها بر مال مورد هبه و وقف از بین می‌رود؛ بنابراین حمایت از صغیر و سفیه اقتضاء دارد که آن‌ها قادر به انجام چنین اعمالی نباشند.

با توجه به قانون مدنی باید گفت که صغیر ممیز و سفیه نمی‌توانند برای مال خود عقد رایگان برقرار کنند؛ زیرا انعقاد این عقود اصولاً به ضرر آن‌ها و خلاف غبطه و مصلحت آن‌ها است. بااین‌همه ممکن است درخصوص ودیعه گذاشتن مال صغیر ممیز یا سفیه تردید حاصل شود؛ زیرا عقد ودیعه جزء عقود رایگان محسوب می‌شود و مستودع دربرابر نگهداری مال، اجرتی

مشمول آن نمی‌شود. بنابراین آن‌ها نه شخصاً می‌توانند درمورد مال صغیر وصیت کنند و نه صلاحیت تنفیذ وصیت صغیر را دارند، پس درنتیجه وصیت صغیر باطل است.

۱. به موجب مادهٔ ۷۹۶ «واهب باید برای معامله و تصرف در مال خود اهلیت داشته باشد». مطابق مادهٔ ۵۷ «واقف باید ... دارای اهلیتی باشد که در معاملات معتبر است».

دریافت نمی‌دارد و مودع از خدمت مجانی مستودع سود می‌برد. حال این پرسش مطرح می‌شود که: آیا سفیه یا صغیر ممیز قادر هستند مال خود را به ودیعه بگذارند؟

در فقه بسیاری از فقها تنها ودیعهٔ انجام‌شده توسط صغیر و مجنون را باطل دانسته‌اند؛ زیرا آن دو فاقد اهلیت و کمال هستند؛ اما درخصوص سفیه بحثی نکرده‌اند (شهید ثانی، ١٤١٣ ق، ج ۵، ص ۹۲؛ صاحب جواهر، ١٤٠٤ ق، ج ۲۷، ص ١١٦؛ صافی، ١٤١٦ ق، ج ۲، ص ٢٤؛ ترحینی عاملی، ١٤٢٧ ق، ج ۵، ص ۲۹۰). برخی دیگر از فقها به‌رغم باطل‌شمردن ودیعهٔ کودک و مجنون، ودیعهٔ انجام‌گرفته ازسوی سفیه را به‌صراحت نافذ بیان کرده‌اند (کاشف الغطاء، ١٤٢٢ ق، ص ۹). درمقابل گروهی دیگر از فقها در عقد ودیعه جایزالتصرف بودن متعاقدان را شرط می‌دانند و ازاین‌رو ودیعهٔ سفیه را صحیح نمی‌دانند (علامه حلی، ١٤١٤ ق، ج ١٦، ص ١٥١؛ حسینی سیستانی، ١٤٢٢ ق، ص ٣٦٥).

قانون مدنی نیز در مادهٔ ٦١٠ ازنظر اخیر تبعیت کرده، و مقرر کرده است «در ودیعه طرفین باید اهلیت برای معامله داشته باشند و اگر کسی مالی را از کس دیگر که برای معامله اهلیت ندارد، به‌عنوان ودیعه قبول کند، باید آن را به ولی او رد کند و اگر در ید او ناقص یا تلف شود، ضامن است». در این ماده وجود اهلیت در طرفین قرارداد برای انعقاد ودیعه لازم شمرده شده است و مطابق مادهٔ ۲۱۱ قانون مدنی نیز کسانی دارای اهلیت هستند که بالغ و عاقل و رشید باشند؛ بنابراین چون صغیر ممیز و سفیه فاقد اهلیت هستند، به‌صراحت مادهٔ ٦١٠ نمی‌توانند به‌طور استقلالی عقد ودیعه را منعقد کنند. همان‌طور که برخی از حقوقدانان گفته‌اند، دلیل صحیح‌نبودن ودیعهٔ صغیر ممیز و سفیه این است که آن‌ها چون دارای تجربه کافی نیستند و ارزش مال را نمی‌شناسند، بنابراین ممکن است در انتخاب امین شایسته و دلسوز اشتباه کنند و مال خود را درمعرض خطر و تلف قرار دهند؛ ازاین‌رو حمایت از آنان اقتضا دارد که ودیعهٔ انجام‌شده توسط خود آن‌ها صحیح نباشد (کاتوزیان، ١٣٨٥، ج ٤، ص ٣٥).

٢-٦. اهلیت ولیّ یا قیم صغیر ممیز و سفیه نسبت به انعقاد عقد رایگان در مال آنان

گفته شد که صغیر ممیز و سفیه اهلیت انعقاد قرارداد بلاعوض را دربارهٔ مال خویش ندارند، حال آیا ولیّ یا قیم آن‌ها می‌توانند دربارهٔ مال آنان چنین معاملاتی را انجام دهند؟

نه‌تنها صغیر ممیز و سفیه اهلیت انعقاد عقد رایگان دربارهٔ اموال خود را ندارند، ولیّ و قیم آن‌ها نیز نمی‌توانند به ولایت یا قیمومت ازطرف محجور اموال آن‌ها را وقف یا هبه کنند؛ زیرا اختیار ولیّ و قیم ناظر به عقودی است که به مصلحت محجور باشد و وقف و هبهٔ مال اصولاً برخلاف مصلحت محجور است؛ زیرا از دارایی محجور می‌کاهد، بدون آنکه چیزی نصیب او شود. البته برخی مؤلفان حقوقی بیان کرده‌اند که وقف مال محجوران توسط ولیّ یا قیم موافق غبطه آن‌ها نیست؛ ولی در برخی مواقع نادر آن را صحیح می‌دانند؛ مانند موردی که انتزاع ملک از غاصب یا جلوگیری از غصب‌شدن مال تنها با وقف‌کردن آن ممکن باشد (حائری شاه باغ، ۱۳۸۲، ج۱، ص۳۰). علی‌القاعده چون وقف مال یا هر عقد رایگان دیگری با مصلحت و غبطهٔ محجور منافات دارد، بنابراین نه‌تنها خود محجور بلکه ولیّ و قیم نیز صلاحیت انجام آن را ندارند.

فقها ودیعهٔ مال صغیر توسط ولیّ، نزد شخص قابل اطمینان را درصورتی‌که مصلحت و غبطه صغیر در آن باشد، جایز دانسته‌اند؛ مثلاً اگر ولیّ ارادهٔ سفر کند، می‌تواند مال صغیر را نزد شخص مطمئن و ثقه‌ای به امانت بگذارد (علامه حلی، ١٤١٤ ق، ج ۲، ص ٥٤٥؛ رحمان ستایش، ١٤٢٥ ق، ص ٢٦٩). قانون مدنی دراین‌خصوص چیزی بیان نکرده است؛ ولی همان‌طور که فقها گفته‌اند می‌توان به ولیّ درصورت وجود ضرورت، اجازهٔ به ودیعه گذاشتن مال محجور را داد. اثبات وجود ضرورت هم برعهدهٔ خود ولیّ است.

در عقد عاریه نیز از کلام برخی از فقها، که به نفوذ عاریهٔ صغیر در مالش درصورت اذن ولیّ و رعایت مصلحت صغیر حکم داده‌اند (محقق حلی، ١٤٠٨ ق، ج ۲، ص ۱۳۵؛ علامه حلی، ١٤٢٠ ق، ج ۳، ص ۲۱۰)، فهمیده می‌شود که درصورتی‌که مصلحت و غبطهٔ صغیر اقتضاء کند، ولیّ می‌تواند مال صغیر را به عاریه دهد. در اینجا باید دقت کرد که چون عاریه دادن اصولاً به ضرر و خلاف غبطهٔ صغیر است، ازاین‌رو ولیّ نمی‌تواند چنین‌کاری را انجام دهد، مگرآنکه بتواند مصلحت صغیر را در عاریه‌دادن مال وی به اثبات برساند. برخی از حقوقدانان درخصوص هبهٔ مال محجور توسط ولیّ این موضوع را مطرح کرده، و گفته‌اند که چون هبه اصولاً به زیان واهب است و اختیار ولیّ قهری نیز محدود به رعایت مصلحت است،

ازاین‌رو ولیّ قهری نمی‌تواند مال او را هبه کند، مگرآنکه بتواند وجود غبطه و مصلحت استثنائی محجور را در هبه‌دادن مال او در دادگاه اثبات کند. به‌علاوه از مفاد مادۀ ۱۲۱۷ قانون مدنی که مقرر می‌دارد «ادارۀ اموال صغار و مجانین و اشخاص غیر رشید به عهدۀ ولیّ یا قیم آنان است» فهمیده می‌شود که حدود نمایندگی ولیّ قهری تنها در ادارۀ اموال محجور است؛ ازاین‌رو اعمالی که در عرف لازمۀ ادارۀ اموال نیست و اموال محجور را درمعرض تلف قرار می‌دهد، داخل در نمایندگی ولیّ قرار نمی‌گیرد (کاتوزیان، ۱۳۸٤، ج ۳، ص ٦۱، ۱۳۸۹، ص ٤۱۱).

۳-٦. اهلیت صغیر ممیز و سفیه در انعقاد عقد رایگان با شرط عوض نسبت به اموالشان

صغیر ممیز، سفیه و ولیّ و قیم آن‌ها نمی‌توانند دربارۀ مال آنان عقد رایگان منعقد کنند؛ اما ممکن است این سؤال مطرح شود که اگر عقد رایگانی که دربارۀ مال محجور منعقد می‌شود، متضمن شرط عوض به نفع محجور باشد، آیا دراین‌صورت محجور یا ولیّ و قیم او توانایی انعقاد آن را دارد؟

سفیه و صغیر ممیز مطابق مواد ۱۲۱۲ و ۱۲۱٤ اهلیت دخالت در امور مالی خود را ندارند؛ بنابراین حتی اگر عقد رایگان همراه با شرط عوض نیز باشد باز هم آن‌ها فاقد اهلیت هستند و نمی‌توانند مستقلاً چنین عقدی را منعقد کنند. درخصوص اینکه آیا ولیّ یا قیم می‌توانند چنین عقدی را انشاء کنند، باید بیان کرد که این فرض با حالتی که تنها مالی از محجور به دیگری منتقل می‌شد و چیزی عائد محجور نمی‌شد، تفاوت دارد و شبیه به عقود معوض است؛ ازاین‌رو باید برای ولیّ یا قیم اختیار انجام چنین عقدی را قرار داد (کاتوزیان، ۱۳۸٤، ج ۳، ص ٦۰)؛ ولی داشتن این اختیار مانند دیگر معاملاتی که ولیّ یا قیم انجام می‌دهند، منوط‌به رعایت غبطه و مصلحت محجور است. پس اگر ارزش عوض معادل یا بیشتر از موضوع عقد رایگان باشد، شکی در صحت عمل حقوقی انجام‌شده توسط ولیّ یا قیم نیست؛ چون هیچ ضرری برای محجور متصور نیست؛ اما درصورتی‌که عوض ارزشی کمتر از مال موضوع عقد داشته باشد، به‌سبب عدم‌رعایت نفع و غبطه محجور در قرارداد، می‌توان بطلان عقد را از دادگاه خواست.

یافته‌های پژوهش

اهلیت صغیر ممیز و سفیه تنها در قبول تملکات بلاعوض است و آن‌ها در دیگر عقود رایگان اهلیت قبول ندارند؛ زیرا ممکن است به‌دلیل نداشتن تجربه و تقصیر در نگهداری و حفظ مال، آن را در معرض نقص یا تلف قرار دهند و دربرابر مالک مسئول و ضامن شوند؛ بنابراین باید حکم کلی عدم‌نفوذ تصرفات صغیر ممیز و سفیه را در تمامی معاملات آن‌ها اعمال کرد، مگر در مواردی که نص صریح بر صحت تصرف استقلالی آن‌ها وجود داشته باشد.

صغیر ممیز و سفیه تنها اهلیت قبول تملک بلاعوضی را دارند که در آن تعهد و شرط عوضی درج نشده باشد. درصورت وجود تعهد ضمن تملک بلاعوض، دیگر صغیر ممیز و سفیه دارای اهلیت نیستند؛ زیرا قبول تملک در این فرض موجب دخالت در دارایی و اموال خودشان نیز می‌شود؛ بنابراین اجازهٔ ولیّ یا قیم ضروری است.

مشهور فقهای امامیه وصیت کودک ده‌ساله را پذیرفته‌اند؛ ولی قانون مدنی به‌صراحت در وصیت جایزالتصرف بودن موصی را شرط دانسته است؛ ازاین‌رو صغیر ممیز و سفیه چون نمی‌توانند در اموال خود تصرف کنند، بنابراین قادر به وصیت مال خود نیز نیستند. اما به نظر می‌رسد درخصوص وصیت چون ناظر به بعد از فوت موصی است، دخالت صغیر ممیز و سفیه در اموال خود، ضرری برایشان در پی نداشته باشد؛ زیرا اثر این وصیت بعد از موت شخص ایجاد می‌شود.

نه‌تنها خود صغیر ممیز و سفیه حق انعقاد عقد رایگان دربارهٔ مال خویش را ندارند، حتی ولیّ و قیم نیز نمی‌تواند مال مولی علیه را به‌رایگان به دیگری منتقل کند؛ زیرا ولایت و اختیار ولیّ و قیم در مال مولی علیه تنها ناظر به ادارهٔ اموال است و واگذاری رایگان مال آن‌ها از مفهوم اداره خارج است و خلاف غبطه و مصلحت صغیر ممیز و سفیه است.

منابع

ابن سعید، یحیی بن احمد (١٤٠٥ ق). *الجامع للشرائع*. قم: مؤسسة سید الشهداء العلمیة.

عمیدی، عمیدالدین (١٤١٦ ق). *کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد*. قم: مؤسسة النشر الإسلامي.

امامی، حسن (١٣٦٤). *حقوق مدنی*. تهران: انتشارات اسلامیة.

انصاری، قدرت‌الله (۱٤۲۹ ق). *موسوعة أحكام الأطفال وأدلتها*. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
انصاری، مرتضی بن محمدامین (۱٤۱۵ ق). *رسالة في الوصايا*. قم: کنگرهٔ جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
بحرانی، یوسف بن احمد (۱۳٦۳ ق). *الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة*. قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
ترحینی عاملی، محمد حسن (۱٤۲۷ ق). *الزبدة الفقهيه في شرح الروضة البهية*. قم: دار الفقه للطباعة والنشر.
جزایری، محمد جعفر (۱٤۱٦ ق). *هدى الطالب في شرح المكاسب*. قم: مؤسسه دار الکتاب.
حائری شاه باغ، علی (۱۳۸۲). *شرح قانون مدنی*. تهران: کتابخانه گنج دانش.
حسینی سیستانی، علی (۱٤۲۲ ق). *المسائل المنتخبة*. قم: دفتر حضرت آیه الله سیستانی.
حسینی شیرازی، صادق (۱٤۲۵ ق). *التعليقات على شرائع الإسلام*. قم: استقلال.
حسینی شیرازی، سید محمد (۱٤۲۵ ق). *تعلیقات علی شرائع الاسلام*. (ج۱). قم: انتشارات استقلال.
حلی، شمس الدین محمد (۱٤۲٤ ق). *معالم الدين في فقه آل ياسين دورة فقهية كاملة على وفق مذهب الإمامية*. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
خوئی، ابوالقاسم (۱٤۲۹ ق). *محاضرات في الفقه الجعفري*. قم: مؤسسة دائرة معارف الفقه الإسلامي.
خوئی، ابوالقاسم (بی‌تا). *المكاسب ـ مصباح الفقاهه*. قم: مکتبه الداوری.
رحمان ستایش، محمد کاظم (۱٤۲۵ ق). *رسائل في ولاية الفقيه*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیهٔ قم.
سلار دیلمی، حمزة بن عبدالعزیز (۱٤۰٤ ق). *المراسم العلوية والأحكام النبوية*. قم: منشورات حرمین.
شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱٤۱۳ ق). *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الاسلام*. قم: مؤسسة المعارف الإسلامي.
شهیدی، مهدی (۱۳۸۸). *حقوق مدنی تشکیل قراردادها و تعهدات*. تهران: مجد.
صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر (۱٤۰٤ ق). *جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام*. بیروت: دار احیاء التراث العربي.
صافی، لطف‌الله (۱٤۱٦ ق). *هداية العباد*. قم: دار القرآن الکریم.
صفائی، حسین (۱۳۹۳). *اشخاص و اموال*. تهران: میزان.
صفائی، حسین؛ و قاسم‌زاده، سید مرتضی (۱٤۰۰ ش). *حقوق مدنی اشخاص و محجورین*. تهران: سمت.
طباطبایی، محمد بن علی (بی‌تا). *المناهل*. قم: مؤسسه آل البیت (علیهم السلام) لإحیاء التراث.
طوسی، محمد بن حسن (۱٤۰۷ ق). *تهذيب الأحكام*. تهران: دار الکتب الإسلامية.
طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ ق). *المبسوط في فقه الإمامية*. تهران: مکتبة المرتضوية.
طوسی، محمد بن حسن (۱٤۰۰ ق). *النهاية في مجرد الفقه والفتاوى*. بیروت: دار الکتاب العربي.

عالی‌پناه، علیرضا؛ شفیع‌زاده خولنجانی، مصطفی؛ و صادقی، محمد (۱۳۹۲). *اهلیت استیفای محجوران در قانون مدنی. آموزه‌های فقه مدنی*، ۵ (۷)، ص ۹۵-۱۲۰.

عاملی غروی، جواد بن محمد (١٤١٩ ق). *مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلاّمة*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

علامه حلی، حسن بن یوسف (١٤٢٠ ق). *تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة*. قم: مؤسسه امام صادق علیهم السلام.

علامه حلی، حسن بن یوسف (١٤١٤ ق). *تذکرة الفقهاء (ط-الحدیثه)*. قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.

علامه حلی، حسن بن یوسف (١٤١٣ ق). *قواعد الأحکام فی معرفة الحلال والحرام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم.

فخر المحققین، محمد بن حسن (۱۳۸۷ ق). *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۹). *حقوق مدنی قواعد عمومی قراردادها*. تهران: شرکت سهامی انتشار.

کاتوزیان، ناصر (١٣٨٤). *دورهٔ عقود معین (۳) حقوق مدنی: عطایا هبه، وقف، وصیت*. تهران: شرکت سهامی انتشار.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵). *دورهٔ عقود معین (٤) حقوق مدنی: عقود اذنی ـ وثیقه‌های دین*. تهران: شرکت سهامی انتشار.

کاتوزیان، ناصر (١٣٨٤). *دورهٔ مقدماتی حقوق مدنی ـ اعمال حقوقی- قرارداد- ایقاع*. تهران: شرکت سهامی انتشار.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۹). *دورهٔ مقدماتی حقوق مدنی ـ حقوق خانواده*. تهران: میزان.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲). *وصیت در حقوق مدنی ایران*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

کاشف الغطاء، حسن (١٤٢٢ ق). *انوار الفقاهة ـ کتاب الودیعة*. نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء.

کیدری، محمد حسین (١٤١٦ ق). *اصباح الشیعة بمصباح الشریعة*. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.

محقق حلی، جعفر بن حسن (١٤٠٨ ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

محقق داماد، مصطفی؛ قنواتی، جلیل؛ وحدتی شبیری، سید حسن؛ و عبدی‌پور، ابراهیم (۱۳۸۹). *حقوق قراردادها در فقه امامیه*. تهران: سمت.

محمدی، غفار؛ و محمدی، پوران (١٤٠٠ ش). بررسی وضعیت وکالت صغیر ممیز و سفیه. *نشریه مطالعات حقوق شهروندی*، ۵ (۲۳)، ص ٤١٥-٤٢٣.

مروج، حسین (۱۳۷۹). *اصطلاحات فقهی*. قم: بخشایش.

معین، محمد (۱۳۸۵). *فرهنگ فارسی جیبی*. تهران: راه رشد.

مغنیه، محمد جواد (۱٤۲۱ ق). *فقه الامام الصادق علیه السلام*. قم: مؤسسه انصاریان.
مفید، محمد بن محمد (۱٤۱۳ ق). *المقنعة*. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید رحمه الله علیه.
مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (بی‌تا). *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*. قم: جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم.
موسوی خوانساری، احمد (۱۳۵۵ ق). *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*. تهران: مکتبة الصدوق.
میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن (۱۳۷۱). *جامع الشتات*. تهران: کیهان.
نجفی، بشیر حسین (۱٤۲۷ ق). *مصطفی الدین القیم*. نجف اشرف: دفتر حضرت آیه الله نجفی.
هاشمی شاهرودی، محمود (۱۳۸۲ ق). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام*. قم: مؤسسة دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).
https://fa.alfayadh.org/questions_category